



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

چند مثال عرض می کنیم تا بحث عول روشن شود:

مثال اول: زوج و ابوین و بنت واحده. در اینجا زوج بخاطر وجود فرزند ربع می برد و هرکدام از ابوین نیز بخاطر وجود فرزند سدس می برند و بنت واحده نصف می برد، خب طبق قاعده در اینجا ابتدا به سراغ مخارج می رویم که ۴ و ۶ و ۲ هستند، دو مخرج ۶ داریم و چونکه متماثل هستند یکی را در نظر می گیریم و همچنین ۲ در ۴ و ۶ متداخل است لذا ۲ نیز کنار می رود و ۴ و ۶ باقی می ماند که با هم متوافقین بالنصف هستند یعنی هر دو به عدد ۲ قابل قسمت هستند، حالا یکی از آنها را بر مقسوم علیه مشترک یعنی ۲ تقسیم می کنیم و حاصلش را در دیگری ضرب می کنیم، ۴ تقسیم بر ۲ می شود ۲ و ضرب در ۶ می شود ۱۲ یا ۶ تقسیم بر ۲ می شود ۳ و ضرب در ۴ می شود ۱۲ سهم تقسیم می شود، خب حالا اب و ام هرکدام دو دوازدهم می برند و زوج نیز سه دوازدهم می برد و پنج دوازدهم باقی می ماند برای بنت واحده که در واقع باید شش دوازدهم می برده، ما برحسب اخبار ائمه علیهم السلام قائلیم که نقص همیشه بر متقرب به ابوین یا اب وارد می شود و به زوج و زوجه و ابوین هیچوقت نقص وارد نمی شود و مبنای خداوند متعال نیز از اول همین بوده، این مبنا و نظر ما می باشد اما علی القول بالعول نقص بر همه بالنسبه وارد می شود لذا عامه می گویند ما بجای مخرج ها صورتها را جمع می کنیم به اینصورت که $۱۳ = ۶ + ۳ + ۲ + ۲$ و ترکه را به ۱۳ قسم تقسیم می کنند حالا زوج سه سیزدهم و اب دو سیزدهم و ام دو سیزدهم و بنت واحده شش سیزدهم می برند در واقع نقص را بر همه وارد کردند.

مثال دوم: زوج و أحد الأبوین و بنتین، در اینجا زوج بخاطر وجود اولاد ربع می برد و أحد الأبوین سدس می برد و بنتین ثلثان می برند، خب در اینجا مخارج ۴ و ۶ و ۳ داریم که ۳ در ۶ متداخل است لذا کنار می گذاریم و ۴ و ۶ می مانند که متوافقین هستند و هر دو بر عدد ۲ قابل قسمت هستند، یکی را بر مقسوم علیه مشترک تقسیم می کنیم و حاصلش را در دیگری ضرب می کنیم، ۴ تقسیم بر ۲ می شود ۲ ضرب در ۶ می شود ۱۲ یا ۶ تقسیم بر ۲ می شود ۳ ضرب در ۴ می شود ۱۲ یعنی ترکه به ۱۲ قسمت تقسیم می شود، حالا سهم زوج سه دوازدهم و سهم أحد الأبوین دو دوازدهم و هفت دوازدهم متعلق به بنتین می باشد که نقص بر آنها وارد شده زیرا در واقع باید هشت دوازدهم می بردند، فقه ما تبعاً لأهل بیت علیهم السلام همین است و اما علی القول بالعول صورتها با هم جمع می شوند $۱۳ = ۸ + ۲ + ۳$ و ترکه ۱۳ قسمت می شود و سه سیزدهم متعلق به زوج است و دو سیزدهم متعلق به أحد الأبوین است و هشت سیزدهم متعلق به بنتین می باشد یعنی نقص بر همه وارد شده.

خب واما حالا می رسیم به همان روایتی که دیروز از حضرت امیر علیه السلام خواندیم " صار ثمنها تسعاً " ، شخصی از دنیا رفته و زوجه و ابوین و بنتین دارد، در اینجا زوجه بخاطر وجود فرزندان ثمن می برد و ابوین نیز بخاطر وجود فرزندان هر کدام سدس می برند و بنتین نیز ثلثان می برند، سه مخرج ۸ و ۶ و ۳ داریم که ۳ در ۶ متداخل است لذا ۳ را کنار می گذاریم، ۶ و ۸ متوافقین بالنصف هستند، نصف ۶ یعنی ۳ را ضرب در ۸ می کنیم می شود ۲۴ یا نصف ۸ یعنی ۴ را ضرب در ۶ می کنیم می شود ۲۴ ، بنابراین ترکه به ۲۴ قسمت تقسیم می شود، حالا زوجه سه بیست و چهارم می برد و اب چهار بیست و چهارم و ام چهارم بیست و چهارم می برند و باقیمانده یعنی سیزده بیست و چهارم متعلق به بنتین می باشد که در

این خبر سندا ضعیف است زیرا طریق شیخ به عبیده سلمانی ضعیف است و بعلاوه این خبر به یک سند دیگر نیز نقل شده که آن هم ضعیف می باشد.

خب و اما خبر ۱۴ از همین باب ۷ نیز این خبر است: «وباسناده عن أبي طالب الأنباري، عن الحسن بن محمد بن أيوب، عن عثمان بن أبي شيبة، عن يحيى بن أبي بكر، عن شعبة، عن سماك، عن عبيدة السلماني قال: كان علي عليه السلام على المنبر فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين رجل مات وترك ابنته وأبويه وزوجة فقال عليه السلام: صار ثمن المرأة تسعا قال سماك فقلت لعبيدة: وكيف ذلك؟ قال: إن عمر بن الخطاب وقعت في أمارته هذه الفريضة فلم يدر ما يصنع وقال للبتين الثلثان وللأبوين السدسان وللزوجة الثمن، قال: هذا الثمن باقيا بعد الأبوين والبتين، فقال له أصحاب محمد صلى الله عليه وآله: أعط هؤلاء فريضتهم للأبوين السدسان وللزوجة الثمن، وللبتين ما يبقى، فقال: فأين فريضتهما الثلثان؟ فقال: له علي عليه السلام: لهما ما يبقى، فأبي ذلك عليه عمر وابن مسعود فقال علي عليه السلام على ما رأى عمر قال عبيدة: وأخبرني جماعة من أصحاب علي عليه السلام بعد ذلك في مثلها: أنه أعطى الزوج الربع مع الابنتين وللأبوين السدسين والباقي رد علي البنتين، وذلك هو الحق وإن أباه قومنا»^۲.

عبیده سلمانی خوب است ولی تمام رجال مذکور در سند مهمل هستند و هیچکدامشان موثق نیستند و همگی ضعیف می باشند.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

واقع باید شانزده بیست و چهارم می بردند که طبق فقه ما و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده نقص بر متقرب به أبوین یا أب وارد می شود ولی عامه قائل به عول هستند و نقص را به همه وارد می کنند به اینصورت که صورتها را جمع می کنند $27 = 3 + 4 + 4 + 16$ و ترکه را به ۲۷ قسمت تقسیم می کنند و در اینجا سه بیست و هفتم به زوجه و چهار بیست و هفتم به أب و چهار بیست و هفتم به أم و شانزده بیست و هفتم به بنتین می دهند که خب در اینصورت "صار ثمنها تسعا" زیرا ۳ نسبت به ۲۴ ثمن یعنی یک هشتم است و همین ۳ نسبت به ۲۷ تسع یعنی یک نهم می باشد.

خب و اما خبر ۱۳ از باب ۷ که دیروز خواندیم و مورد بحثمان بود این خبر است: «وباسناده عن عبيدة السلماني، عن أمير المؤمنين عليه السلام حيث سئل عن رجل مات و خلف زوجة وأبوين وابنتيه فقال عليه السلام: صار ثمنها تسعا.

أقول: حملة الشيخ على الإنكار دون الإخبار، وجوز حملة على التقية لما مضى ويأتي»^۱.

اهل تسنن به این خبر تکیه کرده و می گویند حضرت امیر علیه السلام نیز قائل به عول بوده درحالی که عرض کردیم سید مرتضی در انتصار فرمودند قول علی علیه السلام را باید از فرزندان نشان بپرسیم.

صاحب وسائل در ادامه خبر جوابی داده و فرموده در واقع فرمایش حضرت امیر علیه السلام استفهام انکاری می باشد نه اخبار یعنی "أصار ثمنها تسعا؟" و همچنین شیخ طوسی تجویز کرده که اصلا این قول حضرت تقیه بوده زیرا قول حضرت را فرزندانش بهتر می دانند و اهل بیت علیهم السلام عول را باطل می دانند.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ابواب موجبات الإرث، باب ۷، حدیث ۱۴، ط الإسلامیة.

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۴۲۹، ابواب موجبات الإرث، باب ۷، حدیث ۱۳، ط الإسلامیة.